

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۹۷ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۶۸ شرح دعای صحیفہ سجادیه

۱۴۰۲/۱۰/۰۴



- بهره‌مندی از اقتصاد
- اندازه‌گذاری و دوری از افراط و تفریط در تمام امور
- اندازه نگه داشتن در عبادت
- رفتار رفیقانه در ارتباط با دین
- اندازه نگه داشتن در سخاوت
- توصیه‌های اولیاء خدا به تقلیل است
- قاعده اتقان و استحکام در تمام امور زندگی
- عمده‌ی گرفتاری‌ها، محصول حرف زدن جاهل و جاهلانه است
- مصادیق قول غیرسدید
- اهمیت سداد و اتقان در امورات مربوط به مردم
- رعایت توازن در همه کارها
- گزارشی از اوضاع فلسطین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمحمد

در رزق می آورد. ان شاء الله به واسطه برنامه ریزی تان، به عمرتان برکت بدهد. ان شاء الله به واسطه نیت های خوب تان، به اعمال تان برکت بدهد. ان شاء الله به واسطه تقوا، به همه زندگی تان برکت بدهد. ان شاء الله به واسطه صبح خیزی به مال تان برکت بدهد. ان شاء الله به واسطه سحر خیزی تان به روزهایتان و به همه زندگی تان برکت کرامت کند. ان شاء الله به واسطه همت بلندتان به افکارتان، به اعمال تان، به اندیشه هایتان برکت کرامت کند. رسیدیم به این قسمت از دعای مکارم الاخلاق از صحیفه مبارکه سجادیه؛ حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ». دوستان ضمناً باخبر هستند که کلید برکات صلوات بر محمد و آل محمد

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَمِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَمَنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ».

امیدواریم ان شاء الله خدای متعال به حق حضرت زهرا (صلوات الله وسلامه علیها) که هم مظهر برکت است، هم مصدر برکات است، در همه عوالم به برکت ولایت آن حضرت، محبت آن بزرگوار و محبت اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین)، به وجودتان، به فکرتان، به جیب تان، به زندگی تان برکت کرامت کند. ان شاء الله به واسطه اخلاق خوب تان، به رزق تان برکت بدهد. چون می گویند حُسن خلق برکت

## بهره‌مندی از اقتصاد

مطلب اول «وَمَتَّعِنِي بِالْاِقْتِصَادِ»، «مَتَّعِنِي» یعنی من را بهره‌مند کن. خود این «تمتع» به معنای بهره‌مندی و برخورداری است. «مَتَّعِنِي» یعنی من را بهره‌مند کن، برخوردار کن. از چی؟ فرمود «بِالْاِقْتِصَادِ» اقتصاد. البته من و شما که کلمه اقتصاد را می‌شنویم یاد اقتصاد می‌افتیم. این اقتصاد که ما می‌گوییم خیلی ربطی به آن اقتصاد ندارد، البته بی‌ربط هم نیست ولی بالاخره یک معنای خیلی گسترده‌ای دارد و آن عبارت است از عدل و میانه به اندازه، «الْاِقْتِصَادُ مِنَ الْقَصْدِ» این از ریشه قصد است، قصد هم می‌گویند به معنای عدل است. به معنای آن میانه هر کاری «و هو التوسط فی الامور بین الافراط و

است. حضرت به پیشگاه خدای متعال عرض داشتند «وَمَتَّعِنِي بِالْاِقْتِصَادِ»<sup>۱</sup> ملاحظه کنید در این بخش شش مسئله درخواست شده است؛ یک: بهره‌مندی از اقتصاد. دوم: فرمودند من را از کسانی قرار بدهید که در زندگی‌شان اتقان و استحکام وجود دارد. «و اجعلنی من اهل السداد»<sup>۲</sup> سوم: من را جزو کسانی قرار بده که برای دیگران واسطه هدایت بشوم. چهارم: من را جزو بندگان صالح قرار بده. پنجم: نجات در معاد را روزی من کن و ششم: سلامت در مرصاد را روزی من کن. شش مسئله است که این جا درخواست می‌شود.

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجادیه

۲ همان

مقصد می‌رساند، آن راهی که از نزدیک‌ترین و امن‌ترین راه شما را به مقصد می‌رساند آن می‌شود سبیل القصد «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ». البته بعضی از راه‌ها هستند که این‌ها از مسیر اصلی خارج می‌شوند به سمت چپ یا به سمت راست منحرف می‌شوند و عملاً شما را به مقصد نمی‌رسانند، یا در زمان مورد نیاز نمی‌رسانند، این قدر طول می‌کشد که عملاً تمام فرصت‌ها از دست می‌رود، گاهی دیر رسیدن به منزله نرسیدن محسوب می‌شود. این تعبیری هم که در سوره مبارکه حمد هست و ما هر روز بارها در نمازمان به برکت سوره حمد از خدای متعال می‌خواهیم که «اهدنا الصراط المستقیم»، این صراط مستقیم در واقع به همین معنا

التفریط»<sup>۳</sup> آن میانه هر کاری که یک طرفش می‌شود افراط، طرف دیگرش می‌شود تفریط، آن میانه، اندازه میانی‌اش می‌شود قصد. اقتصاد این جا در واقع به همین معنا است. پس یک تفاوتی بین فارسی و عربی داریم. البته در حوزه مالی و امور مالی هم بالاخره تنظیم‌گیری، اندازه‌گذاری به جای خودش محفوظ است که آن وقت آن می‌شود آن اقتصاد به معنای خاص.

قرآن کریم خیلی صریح می‌فرماید «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ» خداوند تبارک و تعالی بر عهده خودش گذاشته که راه به مقصد رساننده را به شما معرفی کند. «قَصْدُ السَّبِيلِ»

یعنی آن راهی که شما را به  
 ۳ ریاض السالکین، السید علی‌خان المذنی  
 (۱۱۲۰ ق)، ج ۳، ص ۲۸۹.

۴ آیه ۹ سوره مبارکه نحل

است، یعنی همان قصد السبیل است، به همان معنا است. یعنی راهی است که مطمئناً ما را به هدف می‌رساند، در آن هیچ انحراف و اعوجاجی وجود ندارد، در امنیت کامل است و اگر کسی خودش را ملتزم کند که این مسیر را سیر کند و این صراط را داشته باشد حتماً به صورت تضمینی به مقصد می‌رسد. آن جا ما می‌گوییم خدایا ما را به یک چنین راهی هدایت کن. این عنوان بحث ما با آن جا هم نسبت نزدیکی دارد. بنابراین عنوان کلی آن را داشته باشید بیاورید در متن زندگی. در متن زندگی که کلمه اقتصاد می‌آید، براساس آنچه که در قرآن کریم هست و از روایات هم استفاده می‌شود، یعنی اندازه داشتن در همه کارها، آن اندازه دقیق و میانی در کارها

و دوری از افراط و تفریط، لذا به این معنا اقتصاد کل زندگی انسان را پوشش می‌دهد. دیگر از فعالیت‌های ظاهری بگیری، از فعالیت اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، فکری، عبادی، همه می‌آید تحت پوشش این کلیدواژه قرار می‌گیرد، «متعنی بالاقتصاد» یعنی در کل، یعنی در تمام زندگی‌ام روش من روش قصد و اقتصاد، یعنی عدل، اندازه‌گذاری و میانه داشتن باشد. بنابراین حرف زدن، خوردن، آشامیدن، نشستن، برخاستن، معاشرت کردن، پوشیدن، نوشیدن، همه کارها می‌آید تحت این قاعده کلی قرار می‌گیرد.



## اندازه‌گذاری و دوری از افراط و تفریط در تمام امور

لغوی‌اش بگیریم که به معنای راه رفتن باشد، این یعنی نه خیلی تند راه برو نه خیلی کند راه برو. این‌ها را همه درک می‌کنند، «وَ اقْصِدْ فِی مَشِیْکَ». کسانی که این طور رفتار می‌کنند یک شخصیت اجتماعی مناسبی دارند. آن‌هایی که خیلی آرام آرام می‌روند، فارغ از آن کسانی که بیمار هستند یا پا درد دارند یا مثلاً شرایط سنی‌شان طوری است که اصلاً نمی‌تواند در راه رفتن اندازه‌گذاری کند، شرایط آن‌ها استثناء است. اما آن‌هایی که خیلی یواش راه می‌روند کأنّ مثلاً دارد بتخت‌ر و تکبر از خودش نشان می‌دهد. یک پیام این مدلی دارد. آن که خیلی تند راه می‌رود ممکن است از حالت وقار خارج بشود. اما کلمه مشی از همین رفتن و سیر و راه رفتن تبدیل شده به

در نصایح جناب لقمان که قرآن کریم از او به عنوان یک شخصیت حکیم یاد می‌کند و او را معرفی می‌کند؛ حالا پیامبر بوده، نبوده، محل مباحثه است، اما این که حکیم بوده در آن محل بحثی نیست. خدای متعال صریحاً می‌گوید «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»<sup>۵</sup> ما به لقمان حکمت دادیم، حکیم است. آن وقت مواعظی دارد که این مواعظ را خدای متعال به عنوان همان سرخط‌های حکمت آورده است، این‌ها را در دسترس همه قرار داده است. از جمله آن جا می‌گوید «وَ اقْصِدْ فِی مَشِیْکَ»<sup>۶</sup>، «مشی» به معنای راه رفتن است. «وَ اقْصِدْ فِی مَشِیْکَ»، اگر این جا «مشی» را به همین معنای

۵ آیه ۱۲ سوره مبارکه لقمان

۶ آیه ۱۹ سوره مبارکه لقمان



دارند این‌ها با آن‌ها مواجهه  
 سلم و سلام و امن و حلم  
 دارند. پاسخ‌شان به کسانی که  
 با آن‌ها رفتار جاهلانه دارند  
 پاسخ حلیمانه است. پس ببینید  
 آن جا هم باز همین طور  
 است «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ  
 هَوْنًا»، بعد این را استفاده  
 می‌کنند می‌گویند «يَمْشُونَ»  
 یعنی یعیشون. یعنی کلاً  
 زندگی‌شان زندگی بی‌تکلفی  
 است، آراسته به تواضع و  
 فارغ از تکلف است، و بیرون  
 از هدر و حالت سبک‌باری و  
 سبک‌انگاری و این‌ها است. آن  
 هم به این معنا است. بنابراین  
 این جا هم که می‌گوید «وَ  
 أَقْصِدْ فِي مَشِيكِ» در واقع  
 دارد به یک چنین مسئله‌ای  
 دعوت می‌کند. یعنی به  
 همان اندازه نگه داشتن.  
 یک بیانی هم از امیرالمؤمنین  
 (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه هست

کل سبک زندگی که اصطلاحاً  
 ما می‌گوییم خط مشی،  
 می‌گویند فلانی مشی‌اش  
 چگونه است، یعنی مسئله راه  
 رفتن او را نمی‌خواهیم بدانیم،  
 کلاً می‌خواهیم روش او را در  
 زندگی بدانیم. لذا این که  
 می‌گوید «وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكِ»  
 می‌تواند معنایش به همین  
 گسترده‌گی هم باشد. چنان که  
 در قرآن کریم فرمود: «وَ عِبَادُ  
 الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى  
 الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ  
 الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۷</sup> این  
 «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»  
 یعنی روی زمین که راه می‌روند  
 مشی‌شان مشی بی‌تکبر است،  
 هون است، راحت است،  
 بی‌تکلف راه می‌روند. «وَ  
 إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا  
 سَلَامًا» آدم‌های جاهل هم  
 که با این‌ها مواجهه جاهلانه

اگرچه ما به صورت طبیعی  
اکثار الکلام داریم، زیادی  
حرف می‌زنیم، لذا مدام به ما  
ترمز می‌دهند دائماً می‌گویند  
کم کن، اما این کم کن  
نه این که باز از آن طرف  
بافتد طرف ساکت و صامت  
بشود که در روابط اجتماعی،  
روابط خانوادگی اش ایجاد  
اختلال بشود، این‌ها تقریباً  
بیشتر شناخته شده است.

### اندازه نگه داشتن در عبادت

امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام) در  
آن وصیتی که به امام حسن  
(علیه السلام) دارند، کلمه اقتصاد  
را می‌آورند قرار می‌دهند در  
عبادت تا تکلیف بقیه مسائل  
معلوم باشد. می‌فرماید «وَأَقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِشَتِكَ  
وَأَقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ»<sup>۹</sup> یعنی  
هم در برنامه زندگی ات با

که ناظر به همین است، فرمود  
«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ  
الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ»<sup>۸</sup>  
راست و چپ گمراهی است،  
«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ  
الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ»  
جاده‌ای که شما را می‌رساند  
به هدف، همان طریق الوسطی  
است، همان راه میانی است که  
شما را به مقصد می‌رساند.

در ارتباط با خوراک، انسان  
می‌داند که اندازه نگه داشتن  
بهتر است. گفت اندازه نگه  
دار که اندازه نکوست، والا  
خلاصه یا اضافه وزن می‌آوری  
یا بنیهات را از دست می‌دهی.  
کم باشد آن جور است، زیاد  
باشد آن طور است، ولی به  
اندازه که باشد کار درست  
است یعنی سلامت جسمی  
برقرار است. یا مثلاً در گفتار،  
در سخن گفتن همین طور،



دیگران که طرف حساب تو هستند، در آن جا اقتصاد را رعایت کن، هم در ارتباط با خدای متعال. در حالی که ممکن است کسی به ذهنش بیاید حالا در روابط اجتماعی، حتی در روابط انسان با خودش مثل همین خورد و خوراک و خواب و امثال این‌ها، من متوجه هستم اندازه را باید نگه دارم، اما عبادت که دیگر نه، هر چه انسان بتواند، بیشتر بهتر. حضرت می‌فرماید نه، «وَأَقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ»<sup>۱</sup> یعنی حواست باشد که این اندازه را کاملاً رعایت کنی حتی در عبادت.

مثلاً نماز است، روزه است، ذکر لسانی است، مخصوصاً این چیزهایی که جنبه جوارحی پیدا می‌کند. اما همان ذکر وقتی که خواست بشود ذکر لسانی، یعنی تبدیل شد به جنبه جوارحی آمد در ظاهر، آن وقت اندازه دارد، اندازه خاص

حساب و کتاب دارد. در ارتباط با دین، رفتار شما باید رفتار رفیقانه باشد، این هم چقدر جالب است «فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ». حقیقتاً «رفق» یک باب عجیبی است، اتفاقاً در روایات ما در کافی شریف، مرحوم کلینی یک باب مستغلی را باز کرده به عنوان «رفق» و روایاتش را مفصل آورده است. تکان‌دهنده است و معلوم می‌شود انسان مؤمن در همه کارهایش «رفق» دارد، یعنی یک مدارا و نرمشی در همه کارهایش هست. نقطه مقابلش خرق‌عنف است، این که همه کارهایشان را به زور و با خشونت و این‌ها می‌خواهند پیش ببرند. مؤمن نقطه مقابلش است، مؤمن همه کارهایش با «رفق» است، رفیقانه کارهایش را پیش می‌برد، حالا این خودش یک بابی است.

خودش را دارد، دیگر وقتی تبدیل می‌شود به نماز دیگر بیشتر، روزه همین‌طور و سایر برنامه‌هایی که جنبه عبادی دارند، این‌ها اندازه نگه داشتن است. در کافی شریف هست که مرحوم کلینی یک باب باز کرده تحت عنوان «الاقْتِصَادُ فِي الْعِبَادَةِ»، یعنی اندازه نگه داشتن در عبادت.

### رفتار رفیقانه در ارتباط با دین

در آن باب یک روایتی هست که مشهور است، قبلاً هم به مناسبت برای شما خواندم که پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) به امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلاّم) می‌گوید: «يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةً رَبِّكَ»<sup>۱۱</sup> این یک دین متینی است، دین استواری است،

مفرط او مفرط» یا افراطی است یا تفریطی است. نشانه خردمندی اعتدال است و اندازه داشتن است، در همه کارها آن اندازه، از جمله در عبادتش هم به همین ترتیب است.

### اندازه نگه داشتن در سخاوت

یک روایت هم از امام عسگری (علیه‌الصلوة والسلام) برای شما بخوانم این هم خیلی جالب است. حضرت فرمودند: «أَنَّ لِلْسَّخَاءِ مَقْدَارًا»<sup>۱۴</sup> سخاوت اندازه‌ای دارد «فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ» از آن اندازه که بیشتر بشود اسراف است. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا...»<sup>۱۵</sup> در آن فهرست عبادالرحمن است، عبادالرحمن را که خدای متعال معرفی می‌کند «الَّذِينَ يَمْشُونَ

این می‌گوید نسبت به عبادت هم تو باید با «رفق» عمل کنی، این خیلی تعبیر قشنگی است، نسبت به دینات کلاً «فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ» از جمله این است «وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ»<sup>۱۲</sup> عبادت پروردگار را در نزد خودت خرابش نکن که بروی جلوتر و از آن بدت بیاید، زده بشوی، حالت زدگی برای تو پیدا بشود. حاصل افراط در عبادت می‌شود حالت زدگی و تفریط. در کل بدانید که انسان‌های افراطی علی‌القاعده گرفتار تفریط خواهند شد که گفت «الْجَاهِلُ إِلَّا الْمُفْرَطُ أَوْ الْمُفْرَطُ»<sup>۱۳</sup> این جاهل نقطه مقابل عالم نیست، نقطه مقابل عاقل است. «الجاهل» یعنی آدمی که عقلش هنوز رشد نکرده است، نشانه‌اش این است «إِذَا

۱۴ بحار الأنوار: ۶۹/۴۰۷/۱۱۵  
 ۱۵ آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان

۱۲ الکافی: ۲/۸۶/۱  
 ۱۳ نهج البلاغه: الحکمه ۷۰

می‌گویند چیز خیلی خوبی است، فلانی سخاوتمند است، حضرت می‌گویند نه، خود کلیدواژه سخاوت در آن کلمه عدل و اندازه نهفته است، مقدار دارد، «أَنَّ لِلْسَّخَاءِ مَقْدَاراً فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ»<sup>۲۰</sup> نقطه مقابلش هم می‌گویند «وَلِلْإِقْتِصَادِ»، این جا اقتصاد به معنای همان مسائل مالی است، اندازه‌گذاری و تدبیرهای خاص است.

فرمودند «وَلِلْإِقْتِصَادِ مَقْدَاراً، فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بَخْلٌ»<sup>۲۱</sup> اگر این بیشتر بشود، طرف گرفتار بخل می‌شود. وقتی که شروع می‌کند دائم سخت گرفتن و اندازه‌گیری کردن و محاسبه کردن و...، بعضی‌ها در این کارهایشان می‌خواهند دائم کل آن را بیاورند تحت این

۲۰ بحار الأنوار : ۶۹/۴۰۷/۱۱۵  
همان ۲۱

عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»<sup>۱۶</sup> ادامه‌اش هم همین است، فرمود این‌ها کسانی هستند که «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»<sup>۱۷</sup> وقتی که انفاق می‌کنند گرفتار اسراف نمی‌شوند، «وَلَمْ يَقْتُرُوا»<sup>۱۸</sup> نقطه مقابلش هم هست، یعنی گرفتار اقتار نمی‌شوند. اقتار هم به معنای این است که دست خودش را می‌بندد و چیزی از مشت او نمی‌چکد، همین جور دستش بسته است. می‌گوید نه می‌بندد که چیزی به کسی نرسد، نه چنان باز می‌کند که چیزی در آن نماند، در حالی که تمام آن رفت. «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»<sup>۱۹</sup>، این اندازه میانی‌اش را همیشه دارد. ببینید این چقدر جالب است «بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»، با این که

۱۶ آیه ۶۳ سوره مبارکه فرقان  
۱۷ آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان  
۱۸ همان  
۱۹ آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان

محاسبه‌ها، نتیجه محاسبات سخت‌گیرانه، حالا غیر از این که انسان در ارتباط با دیگران گرفتار بخل و امساک می‌شود، می‌افتد این طرف ماجرا، در کل یادتان باشد که برکت را می‌برد، با این که تدبیر برکت می‌آورد، اصلاً حُسن تدبیر در زندگی برکت می‌آورد، اما آن‌هایی که گرفتار سوء تدبیر هستند برکت از همین زندگی اقتصادی‌شان می‌رود، یعنی حساب و کتاب داشتن، آینده‌نگری داشتن، مسائل پیرامونش را بررسی کردن، در زیست اقتصادی. اما همین جا وقتی شما در این اندازه‌گذاری‌ها زیاده‌روی کنید و بیفتید به دام محاسبات و دائم محاسبات سخت‌گیرانه و همه چیز را می‌خواهد کاملاً بسنجد و انجام بدهد، این را یادتان باشد، اثرش همین ابتلاء

به بخل است که حضرت این جا یادآوری می‌کنند و کلاً برکت از زندگی این آدم‌ها می‌رود. ولی آدم‌های باسخت‌و برکت زندگی‌شان معادل برکت است. سخت‌و برکت می‌آورد وقتی شما برای خانواده‌ات به اندازه خرج می‌کنی، با دست باز با خانواده روبرو می‌شوی، با دست باز با مردم روبرو می‌شوی. اما این گشاده‌دستی به معنای این نیست که بی‌حساب رفتار کند. بی‌حساب رفتار کند گرفتار اختلال در معیشت و اسراف می‌شود. این را هم حضرت این جا یادآوری فرمودند.

«وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»<sup>۲۲</sup> این را چه کسی می‌گوید؟ این را باز لقمان می‌گوید. «رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ



مُلُوماً مَحْسُوراً» آن وقت خودت احتیاج پیدا می کنی باید خلاصه بروی از این و آن گدایی کنی، این جوروی هم نشود. یک جمله زیبا هم از امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام) هست که می فرماید «مَا عَالَ مَنْ اُقْتَصِدَ»<sup>۲۶</sup> کسی که در زندگی اندازه نگه دارد گرفتار فقر نمی شود».

مثلاً طرف شنیده مطالعه خوب است؛ اما از آن طرف افتاده، گفتند کتاب خوان بشوید نگفتند کتاب خوار بشوید. مثلاً گفتند محصولات هنری، چیزهای خوب ببینید؛ امانه این که مثلاً همیشه با یک فیلم و فلان و این ها. آن جاها جاهایی است که باید دائم ترمز بدهید.

قَوْلًا مَّيْسُورًا»<sup>۲۳</sup> دقیقاً این هم هست. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»<sup>۲۴</sup> می گوید دستت را به گردنت ن بند، هیچ کسی دستش را به گردنش نمی بندد، این در واقع استعاره است، چون اگر شما دستت را به گردنت ببندی دیگر نمی توانی خیرسانی و خدمت کنی، این به این معنا است. بعضی ها ظاهراً دستشان آزاد است ولی درست نگاه می کنی می بینی دستشان به گردنشان بسته است یعنی خیرشان نمی رسد، بعضی ها این جوروی هستند. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»<sup>۲۵</sup> ولی از آن طرف هم «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» یک دفعه باز بازش هم نکن. اگر آن جوروی هم رفتار کنی «فَتَقْعَدَ

۲۳ آیه ۲۸ سوره مبارکه اسراء

۲۴ آیه ۲۹ سوره مبارکه اسراء

۲۵ همان

## توصیه‌های اولیاء خدا به تقلیل است

این قاعده طلایی را یادتان باشد، هر جایی که طبع انسانی به شکل عام تمایل به زیاده‌روی دارد، توصیه‌های حکیمانه، توصیه‌های اولیاء خدا به تقلیل است، دائم به او ترمز می‌دهند، می‌گویند مواظب باش. مثال: محبت پدر و مادر نسبت به فرزند حد و مرز ندارد. می‌رود که خودش را بکشد، حتی می‌رود که دین‌اش را به خاطر فرزند بر باد فنا بدهد. لذا دائم به او ترمز می‌دهد. این جا طبع انسان‌ها زیاده‌روی است، طبع پدر و مادر این گونه است که برای فرزندش سنگ تمام بگذارد، حتی اگر لازم شد یک وقت از دینش بزند برای این که مثلاً دنیای فرزندش را بخواهد آباد کند. لذا خداوند تبارک و

تعالی در قرآن به پدر و مادرها ترمز می‌دهد. می‌گوید: «أَنْمُوا أَمْوَالَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فِتْنَةً..»<sup>۲۷</sup> یک جای دیگر هم می‌فرماید «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ..»<sup>۲۸</sup> می‌گوید بعضی‌شان دشمن شما هستند «فَأَحْذَرُوهُمْ» مواظب باشید. بعد هم مدام یادآوری می‌کند که مواظب باشید این محبت شما نسبت به زن و بچه و مال و این‌ها یک وقت شما را از یاد خدا باز ندارد. «لَا تُهْلِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ..»<sup>۲۹</sup> چون این اصلاً اشتغال از ذکر الله می‌آورد و انسان را محروم می‌کند.

از جمله مثالی که زدم راجع به صحبت کردن بود، می‌گوید آرام باشید. لذا در روایات ما

۲۷ آیه ۲۸ سوره مبارکه انفال و آیه

۱۵ سوره مبارکه تغابن

۲۸ آیه ۱۴ سوره مبارکه تغابن

۲۹ آیه ۹ سوره مبارکه منافقون

به پدر و مادر طبع بچه‌ها است، دلایل خودش را هم دارد، طبعش است. این جا قرآن کریم دائماً می‌گوید «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۳۱</sup>، چون این طرف دائم توصیه می‌کند می‌گوید شتاب کنید، آن طرف می‌گوید مراقبت کنید. این ناظر به آن شرایطی است که طبایع انسان‌ها دارند، بعضی‌اش طبع عام است، لذا توصیه‌ها این جور است.

اما از هیچ کدام از این توصیه‌ها خروج از آن مرز اعتدال به دست نمی‌آید، یعنی می‌خواهد دوباره برگرداند روی همان خط اعتدال، آن جا شما در معرض افراط هستید، شما را ترمز می‌دهد که بیا سر مرز بایست. یک جا است که شما در معرض تفریط هستی، کم گذاشتن

کم گفتن را خیلی ستایش می‌کنند، مثلاً از این قبیل است. اما نقطه مقابلش آن جایی که طبع آدم‌ها کم گذاشتن است، دائم توصیه می‌کند که اقدام کنید، حرکت کنید، انجام بدهید. مثلاً در باب انفاقات مالی گفت جان نیست که انسان بخواهد بدهد، این مال است. لذا در باب انفاق شما می‌بینید که چقدر ما روایات باب انفاق داریم. «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۳۰</sup> دائم به پرداخت توصیه می‌شود. چون آن جا طبع انسان‌ها حب مال است، امساک است. این به او تشویق می‌کند که انجام بدهد. یا در ارتباط با آن بحث قبلی که گفتیم معمولاً فرزندان در معرض کم گذاشتن راجع به پدر و مادر هستند. این هست. ناشکری نسبت

هستی، آن جا تو را تشویق می‌کند تا بررسی همیشه می‌خواهد شما را بیاورد روی همان «قصد السبیل». «وَ عَلَيَّ اللَّهُ قَصْدُ السَّبِيلِ»<sup>۳۲</sup> یا همان صراط مستقیم که عرض کردیم این‌ها باب خیلی شیرینی است. بحث از آن بحث‌های بسیار حیاتی است.

از سدّ یسدّ سداد به معنای صواب، به معنای استحکام، اتقان می‌آید که به معنای استقامت به این معانی به کار می‌رود. هم شامل اعمال می‌شود، هم شامل گفتار ما می‌شود، هم شامل سخن و عمل انسان می‌شود، تمام آن می‌آید ذیل این قاعده سداد. در یک روایتی هست که پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود «أَنَّه قِيَالٌ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلَّ اللَّهُ السَّدَادَ؛ عَلِيٌّ جَانٌ مِنْ خَدَا سَدَادٍ رَا بَخَوَاهُ».

آن وقت این جا هم حضرت علی بن الحسین (علیه‌السلام) به محضر خدای متعال عرضیه می‌دارد که «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ؛ مَنْ رَا مِنْ أَهْلِ سَدَادٍ قَرَارٌ بَدَه». این معنایش عبارت است از این که یعنی انسان در گفتارش، در رفتارش اتقان و استحکام وجود داشته باشد،

### قاعده اتقان و استحکام در تمام امور زندگی

مطلب دوم فرمود: «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ»<sup>۳۳</sup>. این هم مطلب اساسی است، خیلی حیاتی است، ببینید چقدر حیاتی است که امام (علیه‌السلام) این را مستقل به ذکر آورده در این فهرست قرار داده و از خدای متعال می‌خواهد. سداد

۳۲ آیه ۹ سوره مبارکه نحل  
 ۳۳ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجاده

بگویند آن وقت صحبت‌هایتان کم می‌شود، چون بخواهد حساب شده باشد، انسان اول فکر کند، بسنجد، عواقبش را، جوانبش را، سنجیده باشد و سخن بگوید که بشود سخن قابل دفاع که از آن بشود دفاع کرد، انسان یک حرفی زد بتواند پای آن بایستد و از آنچه که گفته دفاع کند، در پیشگاه خدای متعال برای آنچه که گفته دلیل داشته باشد، پس این می‌شود قول سدید. بنابراین طبعاً حرف‌هایی که این وصف سدید را داشته باشد کم می‌شود. این صریح است «قولاً سدیداً».

بعدهم فرمود «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً»<sup>۳۶</sup> یعنی اگر همین یک قلمش سدید

آیه ۷۱ سوره مبارکه احزاب ۳۶

می‌خواهد حرف بزند حساب شده باشد، می‌خواهد قضاوت کند روی حساب، می‌خواهد تصمیم بگیرد حساب شده، می‌خواهد کاری را انجام ندهد حساب شده، یک کاری را به او سپردند انجام بدهد باز با حساب و اتقان همراه باشد.

این یک قاعده کلی است، سخن‌اش را از قرآن کریم خاطرتان هست مفصل مباحثه کردیم، فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»<sup>۳۴</sup> این «قولاً سدیداً»، سدید این جا وصف قول آمده، وصف سخن آمده است. فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»<sup>۳۵</sup> اتفاقاً جالب است این جا می‌گوید «قولوا»؛ بگویند، اما سدید. ولی خب شما وقتی خواستید سدید

آیه ۷۰ سوره مبارکه احزاب ۳۴  
همان ۳۵

## عمده‌ی گرفتاری‌ها، محصول حرف زدن جاهل و جاهلانه است

یک وقتی با شما صحبت کردیم که اگر عندالمحاسبه، مردم، فرهنگ عمومی مخصوصاً خبّراء، مخصوصاً اهل فن، مخصوصاً نخبگان، مخصوصاً اهل بیان؛ چه بیانی چه بنانی، چون نگاشته معادل گفتار است، اگرچه آن که از زبان صادر می‌شود تأثیرش متفاوت است ولی آنچه که نگاشته می‌شود ماندگاری و استحکامش گاهی بیشتر هم هست. اگر این‌ها به قول سدید و به سخن استوار متعهد بشوند، گمان می‌کنم مثلاً حوالی سمت نود درصد مشکلات اجتماعی، معاشرتی، اجتماعی، سیاسی و حتی گاهی حوزه‌های دیگر، این‌ها حل و فصل می‌شود. چون عمده مشکلات

شد؛ فقط سخن، اگر سخن انسان‌ها مطابق با تقوا شده «اتقوا الله» و سخن استوار و سدید و سنجیده و حساب شده‌ای بود، خدای متعال فرمود من کارهای دیگر شما را اصلاح می‌کنم. «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»<sup>۳۷</sup> که فرمود این هم از آن دستورهایی است که اگر کسی اطاعت کند؛ اطاعت عمومی خدای متعال فوز می‌آورد، اما این جا مصداق دارد «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً»<sup>۳۸</sup>. البته «و فی جمیع الامور»، اما مخصوصاً در باب سخن استوار است.

۳۷ آیه ۷۱ سوره مبارکه احزاب  
همان ۳۸

عقب نماند، این هم می‌آید  
مطلب را می‌گوید و حواسش  
نیست که این مطلبی که  
شما گفتید، گفتن آن اصلاً  
ضرورت نداشت، اتفاقاً  
مسئولیتش در حوزه خودت  
بود که باید عمل می‌کردی،  
نباید می‌آمدی می‌گفتی. باید  
عمل می‌کردی چون هم  
قدرتش را داری، هم امکاناتش  
را داری، هم وظیفه‌اش را داری.  
شما باید عمل می‌کردی، آن  
وقت به جای این که عمل  
کنی آمدی داری می‌گویی.  
خب این سخن می‌شود  
از مصادیق قول غیرسدید.

خب گفتن جنابعالی الان چه  
مشکلی را حل کرد؟ شما که  
اناجی‌اوی یک آدم شخصی  
یا یک مثلاً فلان نیستی که  
بخواهی سوت بزنی، بشوی  
جزو گروه سوت‌زن‌ها، شما  
قدرت داری عمل کن. خب

محصول اختلاف است و  
اختلاف محصول مواجهه‌ها و  
گفتارهای جاهلانه است. امام  
علی (علیه‌السلام) فرمودند: «لَوْ  
سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ  
النَّاسُ؛ اگر آدم‌های جاهل  
سکوت می‌کردند در بین مردم  
اختلاف پیش نمی‌آمد»<sup>۳۹</sup>. یک  
بخش عمده‌ای از گرفتاری‌ها  
مخصوصاً در زندگی خانوادگی،  
در زندگی کاری، در زندگی‌های  
اجتماعی همین حرف زدن  
جاهل و جاهلانه است.

### مصادیق قول غیرسدید

یک سخن می‌گویند، یک  
مطلب را می‌آید ابراز می‌کند،  
یک مسابقه‌ای می‌افتد این  
می‌خواهد عقب نماند،  
جایگاهش هم حساس است،  
یک مدیریت حساسی را  
در جامعه دارد، می‌خواهد  
بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱



شما بیایی بگویی، یک دفعه یک موج منفی در جامعه راه بیفتد، اعتمادسوزی، بعد دعوا راه بیفتد، آقا کی اول گفت؟ کی دوم گفت؟ آن می‌گوید ما اول اقدام کردیم، بعد هم تولید شبهه، گزک بدهی دست دشمن، دشمن بیاید به میدان شروع کند به تاختن، از این طرف دوستان را بیندازیم به جان همدیگر، در جامعه یک اشتغال ذهنی عمومی درست کنیم بدون این که آورده‌ای داشته باشیم. مثلاً من الان مشغول هستم، مخصوصاً این کار دست‌مان می‌دهد. وقتی می‌آییم این پشت قرار می‌گیریم، مخصوصاً وقتی دارد با ما مصاحبه می‌شود، وقتی یک جایی داریم سخنرانی می‌کنیم یک جماعت زیادی جلوی ما هستند، گاهی اختیار از دست

انسان می‌رود. آن وقت من این جاها می‌گویم جانم به قربان این آقایی که بدون نوشته سخن نمی‌گوید. تمام آن حکمت است، تمام آن حساب شده است. واژه‌ها انتخاب شده، اندازه‌گذاری شده. حضرت آقا را دیدید؟ در حالی که استاد کلام است، ما از ایشان استادتر نداریم. این را همه اعتراف می‌کنند. همه معترف هستند، چه از نظر مغزهای علمی، چه از جهت تجربه، چه از جهت هوش کلامی، ایشان بی‌نظیر است. از نظر واژه‌شناسی، ادبیات، ایشان استاد است، اما خودش را مقید می‌کند، مطلب را می‌نویسد، اندازه‌گذاری می‌کند، دائم نگاه می‌کند، مراجعه می‌کند، جوانب مسئله را می‌سنجد. بعد من به طرف می‌گویم برای چی چنین مسئله‌ای را

بیشتر مخاطب این سخن هستند، قابل مقایسه نیست. یک کسی یک حرفی می‌زند. خانه‌اش به هم می‌ریزد. نهایتاً با زنش می‌رود تا مرز مثلاً طلاق، یا خانواده‌اش را آشفته می‌کند. یک کسی حرف می‌زند یک جامعه را به هم می‌ریزد. قابل مقایسه نیست. خدا به ما رحم کند.

### اهمیت سداد و اتقان در امورات مربوط به مردم

خوب است انسان هر کاری را که به او سپرده باشند آن کار را درست انجام بدهد، آن کار را محکم، متین و درست انجام بدهد. بنابراین این قاعده در همه کارها هست. در تمام کارهای انسان استحکام هست، اتقان وجود دارد. اهمیت سداد و اتقان در کارها، مخصوصاً

گفتید؟ می‌گوید احساساتی شدم. به یکی از آقایان گفتم این مطلب اصلاً این جا گفتن نداشت، گفت آقا دیدم مخاطب می‌گوید بقیه‌اش را هم بگو. من یک قسمتی‌اش را گفته بودم، چنان جمع هیجانی شد و تکبیر گفتند که من هم بقیه‌اش را گفتم. بقیه‌اش را گفتی خوب می‌دانی چه خسارتی زدی؟ مگر می‌شود آن وقت دیگر جبران کرد؟ مطلب این است.

لذا این سداد یک معنای وسیعی دارد کأنّ یک معنای خیلی خیلی خیلی اختصاصی راجع به گفتار است. حالا گفتار همگان اهمیت دارد مخصوصاً کسانی که سخن‌شان شنیده می‌شود، مطلب‌شان خوانده می‌شود. یک مطلب است، یک مصاحبه است، یک سخنرانی است، آن وقت آن‌ها به مراتب

کارهایی که مربوط به مردم است و پیش ماست، خیلی حائز اهمیت است. مثلاً یک کسی است خودرو تولید می‌کند، کارش این است، مثلاً یک کسی است برای مردم لوازم حساس درست می‌کند، این اگر از این سداد کم بگذارد می‌دانید چه فجایعی اتفاق می‌افتد؟ من یک وقت یادم هست مثلاً یک طیفی از همین خودروهای تولید داخل، یک خط تولیدش یک اخلاقی پیدا کرده بود بعداً معلوم شد که تمام این‌ها آتش می‌گیرند. ماشین همین جور رسماً آتش می‌گیرد شروع می‌کند به سوختن. آن وقت مواردی هم شده بود که این وقتی شروع کرده بود به سوختن، دیگر نتوانسته بودند افرادی که در این خودرو هستند پیاده بشوند. بعد یک دفعه گفتند

این یعنی چی؟ تکرار که شد آمدند بررسی کردند متوجه شدند در آن خط تولید یک اشکالی، یک قطعه‌ای، یک چیزی اشکال دارد. یعنی آن سداد در آن رعایت نشده است.

«وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ»<sup>۴۰</sup>  
 یعنی اگر مهندس هستی، اگر فنی هستی، اگر تولیدکننده هستی، اگر چیزی که احتیاج مردم است، کالای مورد نیاز مردم است، این‌ها را درست در بیاور. اگر غذا است سالم در بیاور. اگر چایی است در آن نامناسب را مخلوط نکن، آن را تمیز در بیاور. خلاصه هر چی هست اهل سداد باش.

«وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ»<sup>۴۱</sup>  
 این قاعده کلی و عمومی، همه بخش‌های زندگی را می‌گیرد.

۴۰ فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجاده

۴۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجاده

شما کردید؟ خب این بدن که آن زیر می‌پوسد. حضرت فرمودند خدای متعال دوست دارد بنده‌اش وقتی کاری را انجام می‌دهد کار را درست انجام بدهد، محکم انجام بدهد، حتی اگر چیدن لحد باشد.

آن وقت این را می‌گویند به قاعده اولویت، می‌گویند وقتی چیدن لحد که آن زیر است، بعد هم خاک را می‌ریزیم روی آن، آن وقت آن جسم آن زیر، جسد که می‌پوسد، آن زیر هم که دیگر کسی کاری به او ندارد، کلی هم خاک می‌ریزیم روی او می‌آییم کنار. وقتی آن جا حضرت می‌گوید اتقان، دیگر بقیه‌اش را بگیرید. یعنی به اولویت، در کل برنامه‌های زندگی شما باید این استحکام در کارتان وجود داشته باشد. گفت همین دو جمله را اگر خدای متعال توفیق بدهد

معنایش خیلی گسترده است. در همه کارها، هر کاری به شما سپرده شد درست انجام بدهید؛ متقن، محکم، تمیز و قوی.

مثال که می‌خواهیم بزنیم از قبر مثال می‌زنیم. آن دوست پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) از دنیا رفته بود، به شهادت رسیده بود، ایشان را آوردند می‌خواهند دفن کنند. خود حضرت مباشر می‌شود. حالا پشت سرش حرکت کرد آن‌ها بماند، حضرت خودش رفت داخل قبر که ایشان را آن جا به خاک بسپارد، چه سعادت است. حالا این‌هایی که بالا هستند می‌بینند حضرت طول می‌دهد، مدام می‌گوید گل بده، سنگ بده، آجر بده، آن پایین دارد لحد را کامل می‌چیند، اطراف آن را مرتب می‌کند می‌آید بالا. وقتی طرف پرسید گفت یا رسول الله این چه کاری بود

ما عمل کنیم چه می‌شود. سداد هم که عرض کردم قاعده کلی در زیست مؤمنانه است که روی کل برنامه‌های انسان بنشیند تا کارهایش روی حساب و استحکام باشد، هرچه آن کار حساس‌تر می‌شود باید استحکام و سدادش، رعایتش بیشتر باشد، مخصوصاً پای حق الناس و حقوق انسان‌های دیگر.

### رعایت توازن در همه کارها

میان‌ه داشتن و اندازه نگه داشتن ضمناً به این معنا است که شما آن وقت به صورت متوازن به همه کارهایتان برسید. چون شما یک فهرستی از کارها و برنامه‌ها و وظایف دارید. کسی که در زندگی‌اش افراطی می‌شود، از بخشی جا می‌ماند. مثلاً افراط در کار، جا ماندن از خانواده به همراه دارد. مثلاً افراط در تفریح، جا ماندن از مطالعه و عبادت به همراه دارد. افراط در مطالعه و عبادت، جا ماندن از تفریح و سلامتی به همراه دارد. یعنی همه چیز به قاعده و به اندازه خودش باشد. این به معنای توازن در همه کارها است که انسان به همه کارهایش بتواند برسد.

### گزارشی از اوضاع فلسطین

تا حالا در جریان فلسطین و غزه این‌ها از وقتی که آمدند در عملیات زمینی، این جا گرفتار تله‌ها و گرفتار ضربه‌های جدیدی شدند. دائم عقب‌نشینی می‌کنند، می‌آیند نمی‌توانند ادامه بدهند، حال نیروهایش خیلی خراب است. چون اعتقاد پشت سرش نیست، الحمدلله حال‌شان

مظلوم، نازل کند. می‌دانید دارند حق از دست رفته ۷۵ ساله‌شان را در ۷۵ روز می‌گیرند که می‌بینید این قدر محکم هستند، یعنی اکنون محاصره آب، محاصره سوخت، در شرایط سخت، هوا هم سرد شده است، دشواری‌های زندگی، بیماری، این‌ها هم هست، ولی می‌بینید ایستادند، این‌ها خیلی عجیب هستند. آقا فرمودند بی‌نظیر است. در قرن اخیر اصلاً سابقه ندارد، این گونه مقاومت کردن و ایستادن را نمونه نداریم. این که مهلت بدهند گروه‌های جهادی‌شان بتوانند آن ضربه‌ها را بزنند که خدا را شکر آن‌ها هم خیلی خوب دارند عمل می‌کنند، مافوق تصور و رغبت جلوی آن ماشین جنگی که اصلاً مافوق محاسبات عادی است. ما یک کلمه می‌گوییم تانک

خیلی خراب است و این باعث شده که بچه‌ها آن جا خوب توانستند ضربه‌های جدی به این‌ها بزنند. از قبل هم گفته شده بود که اگر این‌ها وارد عملیاتی زمینی بشوند آن جا زمین‌گیر می‌شوند. خدا را شکر این اتفاق افتاده است. اکنون خبرها در این بخش خبرهای خوبی است. اگرچه آن ناجوانمردی‌هایی که دارند نسبت به زنان و کودکان و مردم غیرنظامی می‌کنند هم که هست. آقا فرمودند جنایات‌شان بی‌نظیر است. چنان که حقیقتاً مقاومت این مردم هم بی‌نظیر است. ولی خواستم عرض کنم علی‌العجاله خبرهای خوب هست، امیدواریم ان شاءالله این مسیر تا گشایش‌های بزرگتر ادامه پیدا کند و خدای متعال نصرتش را بر این مردم مقاوم،

هست، باید دعا کنیم. دست بچه‌های یمن هم درد نکند. این دو انصار الله، حزب الله، این طرف حزب الله، وضع داخلی این‌ها را حسابی به هم ریخته، آن طرف هم انصار الله محیط بیرونی این‌ها را برای‌شان ناامن کرده است. ما شاء الله این‌ها چه استعدادی دارند. همین بچه‌های یمن موشک ۸۰۰ کیلومتر بُرد را تحویل گرفتند، تبدیل کردند به ۱۸۰۰ کیلومتر، تا بتواند آن فاصله مناسب را بزند؛ ما شاء الله. این بچه‌ها هم استعداد و هوش دارند، هم خیلی جگر دارند، واقعاً خیلی شجاع هستند و این نشانه قدم‌های امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به یمن است. خود حضرت رفته آن جا و این‌ها را دعوت کرده است. ان شاء الله خدای متعال خودش کمک کند.

مرکاو، اما این تانک یعنی چی؟ شنیدید خیلی داستان‌ها دارد. اصلاً یک کابوسی بود، گفتند این وقتی می‌آید وسط میدان یعنی چه کار می‌کند. یک تانک به تمام معنا هوشمند، با آن خصوصیات، با آن استحکامات، آن وقت این‌ها این طور دارند می‌زنند، به آتش می‌کشند. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...»<sup>۴۲</sup> دیدید سربازان‌شان می‌گویند ما داریم با اشباح می‌جنگیم، این‌ها کی هستند، از کدام طرف سمت ما می‌آیند؟ چه بسا ان شاء الله نصرت به رعب اتفاق بیفتد که این بالاتر است یعنی مرعوب بشوند. این‌ها بترسند باید همین طور عقب‌نشینی کنند، میدان را خالی کنند.

به هر حال شرایطی است که



«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ  
 بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ  
 وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ  
 وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ  
 وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ  
 وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ  
 وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ  
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ  
 بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

«اللهم صل على محمد و آل محمد»





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰  
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر